



درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اوامر
موضوع جزئی: ترتب - بررسی کلام محقق اصفهانی و مرحوم روحانی
در تصحیح ترتب
تاریخ: ۲۲/دی/۱۳۹۷
مصادف با: ۵ جمادی الاولی ۱۴۴۰
سال دهم
جلسه: ۵۸

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

کلام محقق اصفهانی و صاحب منتقی الاصول که نزدیک به کلام محقق اصفهانی است را ذکر کردیم. در واقع این دو بیان راههایی برای تصحیح ترتب است.

راه حل محقق اصفهانی این بود که این دو امر هر دو به مرحله تأثیر فعلی در زمان واحد نمی رسند، بلکه فرض فعلیت یکی از این دو مساوق با عدم وصول دیگری به مرحله تأثیر فعلی است. بنابراین محذور تراحم و جمع بین ضدین بر طرف می شود. زیرا تراحم در مقام تأثیر فعلی است و فرض این است که این دو امر هر دو فی ظرف واحد تأثیر فعلی ندارند.

راه صاحب منتقی الاصول هم که به ادعای خودشان توجیه کلام نایینی است این بود که داعویت این دو امر از نظر زمانی با هم متفاوت است. داعویت اهم، محدود به عصیان است و داعویت مهم با عصیان الاهم شروع می شود. یعنی انتها داعویت امر اهم، مساوی آغاز داعویت امر مهم است.

لذا هر دو بزرگوار ضمن این که می خواهند بگویند با این که دو امر فی زمان واحد موجودند، اما در عین حال محذوری پیش نمی آید. زیرا طبق یک نظر داعویت دو امر هم زمان نیست و طبق یک بیان تأثیر فعلی این دو امر در یک زمان نیست.

بررسی کلام محقق اصفهانی و مرحوم روحانی

این محصل این دو سخن بود که عرض کردیم. تلاش این دو بزرگوار در واقع رفع اشکال محقق خراسانی است.

(علت این که این مباحث را مرور می کنیم این است که می خواهیم این دو سخن را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.)

اشکال محقق خراسانی به ترتب این بود که امر به مهم، مزاحم امر اهم نیست، زیرا در طول آن است؛ ولی بعد از آن که امر مهم آمد، امر اهم که از بین نرفته است. پس در فرض ثبوت امر مهم، امر اهم نیز موجود است و این دو مطارده دارند و همدیگر را طرد می کنند. هم محقق اصفهانی و هم محقق روحانی به تبع محقق اصفهانی کوشش کردند به نحوی مسئله ترتب را تصویر کنند که پاسخ این اشکال محقق خراسانی داده شود.

محقق اصفهانی در واقع به زعم خودشان، راه دیگری غیر از راه محقق نایینی برای تصحیح ترتب ارائه داد. مرحوم روحانی هم اگر چه اصل حرفش متخذ از محقق اصفهانی است، اما مدعی است که کلام نایینی را توجیه می کند و بین طریق خودشان و طریق محقق اصفهانی فرق قائل است.

به گمان ما این دو قول چندان فرقی با هم ندارند و هر دو از یک سرچشمه بوجود می آیند و ریشه هر دو حرف یکی است. لذا اگر سخن محقق اصفهانی را به عنوان یک نظر اصلی مورد اشکال و بررسی قرار دهیم، قهراً طریق محقق روحانی نیز پاسخ داده می شود.

اشکال اول (امام خمینی)

ایشان می فرماید: این که تأثیر فعلی امر اهم را محدود به عصیان کنیم، یعنی عصیان امر اهم را پایان فعلیت تأثیر امر اهم بدانیم و آغاز فعلیت تأثیر امر مهم، می تواند رفع تضاد و مزاحمت بین الامرین کند. مثلاً در دو امر به ازاله و امر به نماز گفته شود، اولی تا یک زمانی تأثیر فعلی دارد و از آن زمان به بعد امر دوم تأثیر فعلی دارد، روشن است که بین این ها مزاحمتی نیست، زیرا زمان تأثیر فعلی این ها فرق می کند. لکن ببینیم آیا واقعا این سخن به عنوان تصحیح نظریه ترتب محسوب می شود یا اساساً ترتب را منهدم می کند؟

بنیاد نظریه ترتب این است که دو امر فی زمان واحد مجتمع باشند. همه تلاش این است که بگویند این دو امر در زمان واحد می باشند و هیچ اشکالی تولید نمی کنند. زیرا مرتبه آن ها مختلف است. محقق نایینی تنها با اختلاف رتبه قصد داشت محذور طلب الجمع بین الضدین را برطرف کند. ایشان گفتند: درست است که هم امر به ازاله نجاست از مسجد و هم امر به نماز وجود دارد، ولی اگر کسی امر اول را عصیان کرد و نماز خواند، نمازش درست است، زیرا امر دارد. همان زمان امر دارد، یعنی می خواهد بگوید: این جا دو امر وجود دارد، منتهی چون یکی مطلق است و دیگری مشروط پس رتبه این ها مختلف است و لذا مطارده ای در کار نیست و این دو امر یکدیگر را طرد نمی کنند و اجتماع ضدین پیش نمی آید. پس محقق نایینی از راه اختلاف رتبه، اجتماع ضدین و طلب الجمع بین الضدین را بر طرف می کرد.

محقق اصفهانی می گوید: اقتضاء تأثیر در هر دو موجود است، منتهی این اقتضاء در یکی تا زمانی که نسبت به دیگری عصیان صورت نگیرد به حد تأثیر فعلی نمی رسد. همه بحث این است که اگر بگوییم یکی از این دو امر فعلی است و دیگری فعلی نیست؛ مشکل تضاد و مزاحمت بین الامرین را بر طرف می کند، زیرا دیگر در آن واحد دو امر نداریم؛ ولی مشکل اصلی این است که با این راه حل دیگر چیزی از نظریه ترتب باقی نمی ماند.

محقق نایینی گفتند: هر دو امر موجودند ولی رتبه هایشان فرق می کند. اجتماع الامرین فی زمان واحد را به تمام معنا قبول داشت، مسئله مزاحمت بین الامرین را از راه اختلاف رتبه می خواست حل کنند.

محقق اصفهانی می گویند: «احد الامرین فعلی و لم یکن الاخر فعلیا» این معنایش این است که این دو امر در هیچ زمانی با هم مجتمع نمی شوند و این ویرانی و از بین رفتن بنیان ترتب است. این که شما بگویید یک امر یعنی ازل النجاسه فعلی تا زمانی که عصیان نشده است و به محض این که این امر عصیان شد، دیگر از فعلیت و تأثیر فعلی دور می شود و این اولین زمانی است که امر به نماز به عنوان مهم فعلیت پیدا می کند، نتیجه اش این است که «لم یجتمع الامران فی حین من الاحیان» هیچ گاه این دو امر در هیچ زمانی با هم اجتماع نکردند و اگر «اجتماع الامرین فی حین من الاحیان» نباشد بنیان نظریه ترتب از بین می رود.

اشکال دوم (امام خمینی)

امام خمینی قبلاً هم در مقدمه چهارم و مقدمه پنجم محقق نایینی این اشکال را بیان کردند.

محقق نایینی حرفی زدند که عین آن را محقق اصفهانی و مرحوم روحانی نیز دارند و آن این که عصیان از امر متأخر است. اگر خاطرتان باشد بیان محقق نایینی این بود که «العصیان متأخر عن الامر»؛ عصیان امر متأخر از امر است. زیرا اطاعت امر متأخر از امر است پس عصیان هم که نقیض اطاعت است، متأخر است، گفتند تا امر نباشد امتثال امر و اطاعت امر معنا ندارد باید امری باشد تا بگوییم: «امتثل» و «اطاعه» پس «امتثال الامر متأخر عن الامر»؛ این مسلم است و چون عصیان نقیض اطاعت است، پس عصیان هم متأخر از امر است.

امام خمینی فرمود: به چه دلیل عصیان متأخر از امر است؟ اساسا عصیان متأخر از امر نیست. زیرا صرف نظر از این که بگوییم اطاعت متأخر از امر است یا نیست؛ لزوما این طور نیست که نقیض یک شیء با خود شیء رتبه اش یکی باشد. ایشان در همان جا به اتحاد رتبه نقیضین خدشه وارد کرد.

لذا اشکال دوم این است که اساسا پایه سخن محقق اصفهانی بر این است که عصیان متأخر از امر است. زیرا می گوید: امر اهم تا زمان عصیان فعلیت دارد و از آن به بعد امر مهم فعلیت پیدا می کند. اما امام خمینی می فرماید: عصیان متأخر از امر نیست. این اشکال به مرحوم روحانی نیز وارد است. یعنی هم اشکال اول و هم اشکال دوم که ایشان کردند بعینه نسبت به سخن مرحوم روحانی وارد است. زیرا راه حل صاحب منتقی الاصول تقریبا شبیه راه حل محقق اصفهانی بود. ایشان گفتند: امر به اهم و امر به مهم هم زمان داعویت فعلیه ندارند. منظور از داعویت فعلیه این بود که هر یک از این دو امر مکلف را به سوی خودش دعوت کند. ایشان می گوید این دو امر هم زمان داعویت فعلیه ندارند، بلکه داعویت فعلیه امر اهم تا زمانی است که با امر اهم مخالفت نشده است، به محض این که با امر اهم مخالفت شد، امر مهم داعویت فعلیه پیدا می کند.

اشکال این است که بالاخره «فی حین من الاحیان لا یجتمع الامران»؛ این مطلب یعنی بنیان نظریه ترتب منهدم و ویران شود. باید شما راهی ارائه دهید که طبق آن راه دو امر با هم اجتماع داشته باشند. بالاخره باهمدیگر موجود باشند. این راه حل شما درست است که مزاحمت و مطارده و تضاد بین الامرین را از بین می برد؛ ولی آیا این دو امر با هم در زمان واحد و در یک ظرف موجودند؟ وقتی شما می گوید: یکی داعویت فعلیه ندارد و دیگری داعویت فعلیه دارد، یعنی این که این دو امر با هم موجود نیستند. درست است که محقق نایینی تصریح می کند که امر اهم ساقط نمی شود، ولی فعلیت مال امر مهم است. با الفاظ که نمی شود بازی کرد. این که بگوییم وجود دارد ولی فعلی نیست، یعنی این دو امر فی زمان واحد موجود می باشند، این دو امر در حد اقتضاء می باشند، ولی مؤثریت فعلیه ندارند یا این دو داعویت فعلیه هم زمان ندارند، این که مشکل را حل نمی کند. مسئله این است که با این دو راه حل «لا یجتمع الامران فی حین من الاحیان».

اشکال دوم نیز به مرحوم روحانی وارد است. به هر حال طبق راه حل صاحب منتقی الاصول عصیان، متأخر از امر است، یعنی این جزء مفروضات استدلال محسوب می شود. زیرا گفتند: داعویت فعلیه امر تا زمان عصیان می باشد و از عصیان اهم به بعد، داعویت فعلیه مهم شروع می شود.

بحث این است که آیا عصیان متأخر از امر است که شما بگویید این داعویت فعلیه تا زمان عصیان است؟ هذا اول الکلام، چه کسی گفته عصیان متأخر از امر است؟ اگر بگویید چون نقیض اطاعت است و اطاعت متأخر از امر است، این جای اشکال دارد که رتبه نقیضین یکسان نیست.

پس امام خمینی دو اشکال دارند که این دو اشکال هر چند در مقام رد نظریه محقق اصفهانی است ولی هر دو اشکال بر صاحب منتقی الاصول نیز وارد است. زیرا در واقع سخن منتقی الاصول برگرفته از سخن محقق اصفهانی است با تفاوتی در تعبیرات.

اشکال سوم

علی رغم ادعای این دو بزرگوار که در صدد تصحیح نظریه ترتب می باشد، اما توجیه ایشان با مدعای محقق نایینی سازگاری ندارد.

محقق نایینی در یکی از مقدمات فرمودند: این جا یک قضیه منفصله مانعة الجمع داریم. طرفین قضیه این است که یا باید اهم انجام شود یا مهم بر او واجب است. یعنی کأنه مکلف را مورد خطاب قرار داده و می گوید: یا مکلف باید اهم را انجام دهد یا مهم بر او واجب است.

فرق این دو در این است که محقق نایینی می گویند: در هر تکلیفی دو نسبت است، یکی نسبت طلبیه و دیگری نسبت فاعلیه. تمام تلاش محقق نایینی این بود که بگویند بین نسبت فاعلیه خطاب اهم و نسبت طلبیه خطاب مهم منافاتی نیست. ایشان گفتند: بین نسبت طلبیه دو خطاب تنافی است، اما بین نسبت طلبیه یک خطاب و نسبت فاعلیه خطاب دیگر تنافی وجود ندارد. یعنی کأنه طبق نظریه ترتب گفته است: یا مکلف باید ازاله نجاست کند یا نماز بر او واجب می شود. در یکی نسبت طلبی است و در دیگری نسبت فاعلی.

محقق نایینی در واقع می خواهد رفع تنافی کند و بگوید: این جا چون در یکی نسبت طلبی لحاظ شده و در دیگری نسبت فاعلی پس مزاحمت و مطارده و تنافی از بین می رود.

مشکل این است که هم محقق اصفهانی و هم صاحب منتقی الاصول در راهی که برای تصحیح ترتب ارائه دادند، نسبت های طلبیه دو خطاب را در نظر گرفتند. محقق اصفهانی می گوید نسبت طلبیه خطاب اهم محدود به عصیان نسبت به خطاب اهم است و نسبت طلبیه خطاب مهم از زمان عصیان شروع می شود. پس ایشان به دنبال این است که بین نسبت های طلبیه دو خطاب تنافی را از بین ببرد. مرحوم روحانی نیز می خواهد بین نسبت های طلبیه دو خطاب رفع تنافی کنند.

آیا این دو ادعا با سخن محقق نایینی سازگار است؟ محقق نایینی کأن قبول دارد که بین نسبت های طلبیه دو خطاب تنافی است در حالی که این دو بزرگوار می گویند که بین نسبت های طلبیه این دو خطاب تنافی نیست. چطور این سخنان می تواند توجیه سخن محقق نایینی باشد؟ مرحوم روحانی ادعا میکند که آن چه که ما گفتیم توجیه سخن محقق نایینی است. کجا این سخن توجیه کلام محقق نایینی است؟ سخن محقق نایینی صریحا این است که بین نسبت های طلبیه یک خطاب و نسبت های طلبیه خطاب دیگر تنافی است اما ایشان می گوید بین نسبت طلبی یک خطاب و نسبت طلبی خطاب دیگر تنافی نیست. نظیر این مشکل در کلمات محقق اصفهانی نیز وجود دارد.

لذا مجموعا این دو راه حل برای تصحیح نظریه ترتب نیز تمام نیست.

بحث جلسه آینده

راه حل محقق عراقی برای تصحیح ترتب.